

بدیع الزمان همدانی و مقامه طبّی نویافته او

حامد آرزائی الف.ب.*

الف.گروه تاریخ پزشکی، دانشکده طب ایرانی، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران
ب.مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی - طب ایرانی و مکمل، دانشگاه علوم پزشکی ایران، تهران، ایران

چکیده

ادبیات، آینه فرهنگ و مناسبات اجتماعی زمانه است. بهداشت و پزشکی به مثابه جزئی از فرهنگ و زندگی اجتماعی، از دیرباز جایی در ادبیات داشته است. فنّ مقامه‌نویسی به عنوان یکی از سبک‌های پرطرفدار ادبی، به ویژه در ادبیات عربی و فارسی، ره‌آورد‌های بسیاری برای پژوهشگران داشته است، از جمله در بازنمایی حیات اجتماعی. بدیع الزمان همدانی که او را مبدع این فنّ می‌دانند، در میان مقامه‌های خود یکی را به موضوع «پزشکی» اختصاص داده بوده است. این مقامه، در طول تاریخ به فراموشی سپرده شده و در بیشتر دستنویس‌ها و تمامی چاپ‌های مقامات حذف شده است. خوشبختانه، دست‌نویسی در دانشگاه پیل این «مقامه طبّی» را حفظ کرده است. در این مقاله، با اشاره‌ای به فن مقامه‌نویسی و زمینه‌های تاریخی، اجتماعی و اهداف آن، به گزارش و تحلیل این مقامه طبّی نویافته پرداخته‌ایم.

کلیدواژه‌ها: ادبیات؛ پزشکی؛ شبه علم؛ تاریخ پزشکی؛ بدیع الزمان همدانی

تاریخ دریافت: دی ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: اسفند ۱۴۰۲

مقدمه

ادبیات عربی، گنجینه‌ای پرمایه از مسائل و موضوعات گوناگون را در خود دارد که می‌تواند حیات اجتماعی پهنه گسترده تمدن اسلامی را بازنمایی نماید. نقش گسترده ایرانیان در شکل‌گیری علوم و ادبیات عربی بر محققان این عرصه پوشیده نیست. از این رو، آثار علمی که ایرانیان در زمینه ادبیات عربی پدید آورده‌اند، هم از جهت مطالعات زبان‌شناختی اهمیت دارد و هم از جهت بازنمونی زندگی اجتماعی شرق جهان اسلام در بافت تاریخی آن.

ابوالفضل احمد بن حسین بن یحیی مشهور به بدیع الزمان همدانی (۳۵۸-۳۹۸ ه.ق) ادیب برجسته ایرانی است که در ادبیات عربی جایگاهی والا دارد. تا جایی که ثعالبی ادیب بزرگ معاصر او، زمانی که از او در کتاب خود درباره تاریخ ادیبان بیتیمه الدهرفی محاسن اهل العصر یاد می‌کند، معرفی او را با این عبارات می‌آغازد: «و معجزة همدان و نادرة الفلک و بکر عطارد و فرد الدهر و غرة العصر» و قلقشندی نویسنده برجسته عربی او را «علامة الدهر و إمام الأدب» می‌خواند (۱).

این ستایش‌های بلند و بالا، از جایگاه بزرگ این ادیب ایرانی در زبان و ادبیات عربی پرده بر می‌دارد. جایگاهی که دوست و دشمن بدان اذعان داشته‌اند و با عباراتی گونه‌گون مقام بلند وی در فنون بلاغت عربی را ستوده‌اند. او، که در همدان سابقه شاگردی لغوی مشهور، ابن فارس، را داشت، پس از ترک همدان در ری در مصاحبت ادیب و وزیر شهیر صاحب‌بن عباد چند سالی را گذراند و در ادامه به جرجان و نیشابور و سیستان گذر کرد و در نهایت در شهر هرات قرار یافت.

مورخان ادبیات، آغاز شهرت او را به مدت سکونتش در نیشابور نسبت می‌دهند. جایی که بساط تدریس گسترده و در دربار سامانیان نیز مقام و منزلتی یافته بود. در این میان، اختلاف او با شاعر و ادیب برجسته ابوبکر خوارزمی چنان بالا گرفت که طرفداران دو طرف، مناظره‌ای میان این دو ترتیب دادند. شگفت این که بدیع الزمان با اینکه بیش از سی و چند سال از ادیب شاعر و مترسّل برجسته در ادبیات عربی، ابوبکر خوارزمی کم‌سن‌تر بود، چنان در مناظره بر او

چیره شد که نامش سراسر شرق جهان اسلامی را فرا گرفت و آوازه‌اش به غرب جهان اسلام، تا اسپانیا نیز رسید. گویند شدت این مناظرات و تأثیر سخنان گران بدیع‌الزمان بر خوارزمی چنان سخت آمد که در اندوه این شکست ادبی، بیمار شد و جان به جان آفرین سپرد و البته یکی از حکامه‌های زیبایی که در رثای او سروده شد، زاده طبع طرف مناظره‌اش بدیع‌الزمان همدانی بود.

در میان آثار ادبی به‌جای‌مانده از بدیع‌الزمان، دیوانی از اشعار و نامه‌هایی خواندنی به جای مانده است. با این حال، آنچه سبب جاودانی یاد او در ستیغ ادبیات عربی شده، «مقامات» او است.

مقامات

«مقامه» در لغت به معنای مجلس و همچنین گروه حاضر در مجلس است. در اصطلاح اهل ادبیات مقامه نوعی سبک ادبی است، که با نثری مسجع و موزون به روایت حکایت‌های کوتاهی می‌پردازد، که غالباً در موضوعات متنوعی با عنصر غافلگیری اندیشه‌ای از نظر روایتگری و با گنجینه‌ای از واژگان و ترکیب‌های لغوی در موضوعی خاص تکیه یافته است.

در تاریخ ادبیات عربی، بدیع‌الزمان همدانی را مبدع و مبدأ فن مقامه‌نویسی می‌دانند. در پی او، ده‌ها نفر از ادیبان برجسته به نگارش مقامات دست یازیده‌اند؛ ابونصر سعدی و ابن‌ناقی، حریری و زمخشری، ابن‌وردی و ابن‌جوزی، انباری و مطرزی، سرّسطی و سیوطی، ابن‌عطّار و شاربّ ظریف، حنفی و صفدی، آلوسی و خفاجی، جزایری و یازجی تنها برخی از مشهورترین مقامه‌نویسانی هستند که به اقتضای اثر بدیع‌الزمان، در پرداختن مقامات، طبع‌آزمایی کرده و ثمره ذوق ادبی و دانش زبانی خود را در نگاشته‌هایی قلم‌انداز نموده‌اند (۲).

باری، بدیع‌الزمان همدانی زمانی در رسائلش، زمانی که از مقاماتی که نگاشته سخن می‌گوید، خود را در این فن وامدار ابن‌درید می‌داند. گفته‌اند که ابن‌درید را اثری در چهل فصل (حدیث) بوده که با عنوان /حدیث /ابن‌درید شناخته می‌شده و به سبک آثار «چهل حدیث» در میان

محدثان، چهل متن عربی کوتاه مسجع را در آن گنجانده بود. به لطف امالی ابوعلی قالی امروز برخی از این احادیث (سخنان) را در دست داریم (مانند حدیث وصف اسد و حدیث وصف اسب). با این حال، مقامه‌نویسی بدیع‌الزمان هرچند متأثر از سبک نگارشی ابن‌درید بوده، او در حدّ تقلید نمانده و ابتکاراتی رقم زده است که او را پیشگام و بنیان‌گذار فن مقامه‌نویسی دانسته‌اند. آنچه سبب شده است بدیع‌الزمان را مبدع فن مقامه‌نویسی بدانند، تنها مسجع‌نویسی نیست، چرا که نثر مسجع و منمّق پیش از او نیز به خوبی شناخته شده بود و از جاحظ و ابن‌عمید تا معاصران همدانی مانند صاحب‌بن‌عبّاد و ابوبکر خوارزمی در این فن استنادی بی‌بدیل بوده‌اند.

بدیع‌الزمان همدانی با هنرمندی و تیزهوشی این نوع نثر را برای نشان دادن شرایط اجتماعی به کار گرفت و با اهداف آموزشی و تعلیمی در هم آمیخت و «مقامه»هایی پدید آورد که هر یک در یک جلسه (نشست) القاء می‌شد. گفته‌اند که بدیع‌الزمان این مقامه‌ها را ارتجالاً انشاء می‌کرده است. بدیع‌الزمان مقامه‌هایش را از یک راوی خیالی به نام عیسی‌بن‌هشام نقل می‌کند؛ تنها در چند مقامه انگشت‌شمار، راوی داستان تغییر می‌کند. شخصیت محوری داستان‌ها نیز مرد هزارچهره‌ای است به نام ابوالفتح اسکندری؛ چهره‌ای که نشان‌دهنده شرایط اجتماعی دوره بدیع‌الزمان است. او که شیوه متکدیان را پیش گرفته با زبانی چرب و البته ادیبانه در موقعیت‌های مختلفی که در شهرهای مختلف جهان اسلام اتفاق می‌افتد، با تغییر چهره و شغل به طلب مال از صاحبان جاه و مقام و عموم مردم می‌پردازد. برای این مهم، گاه امام جماعت است و گاه مطرب میخانه، گاه به لباس پارسایان و زاهدان درآمد به وعظ مردم می‌پردازد و گاه شاعری است زبردست و خطیبی ادیب. گاه دلاک و حجام است و گاه جنگاور دلاوری است که به جهاد می‌رود؛ گاه دعانویسی خوش‌سخن است و گاهی هم برسرگذارنده دستار شیطان! و البته در مقامه نویافته‌ای که موضوع این مقاله است، طبیبی دوره‌گرد و سودجو (۳).

همدانی هر چند، چندان متصنعانه نگاشته نشده که غلبه صنایع ادبی بر معنای مُراد، ملحوظ دیدگان نظروران باشد، لیکن دایره‌المعارفی لغوی و فرهنگی است که آموزندگان فن کتابت و ترسّل را دانش می‌افزاید و ایشان را برای نگارش در موضوع‌های مختلف آماده می‌سازد.

تعداد مقامات (از ۴۰ تا ۴۰۰)

درباره تعداد مقامه‌های بدیع‌الزمان همدانی، از گذشته میان محققان اختلاف دیدگاهی وجود داشته است. برخی با استناد به عبارتی که بدیع‌الزمان در مناظره خود با خوارزمی بیان می‌دارد، عدد مقامه‌های او را ۴۰۰ پنداشته‌اند. برخی نیز تأثیرپذیری سنت مقامه‌نویسی از سنت چهل حدیث‌نگاری محدثان را دلیلی گرفته‌اند که عدد مقامات ۴۰ بوده است. چه بسا این افراد صورت نگارشی رقمی یا حرفی ۴۰۰/أربعمیه را تصحیفی از همان ۴۰/أربعین دانسته باشند. از سوی دیگر، عبارتی که بدیع‌الزمان در آن بر سبیل مفاخره تعداد مقامه‌هایش را ۴۰۰ نقل کرده و به ابوبکر خوارزمی تنوع مطالب آن در فنون مختلف را گوشزد می‌کند، به صنعت مبالغه دانسته‌اند، نه در مقام یادکرد تعداد دقیق مقامه‌ها. گروهی دیگر نیز عددی میان این دو عدد را برای این موضوع در نظر گرفته‌اند. برای نمونه برخی ۱۵۰ مقامه را برآمده از خامه طبع بدیع دانسته‌اند و برخی ۵۰ یا ۵۱ یا ۵۲.

هر چه باشد، امروزه حدود ۴۰ دستنویس از مقامات بدیع‌الزمان همدانی یافت شده است. برخی کوشش کرده‌اند که با یافتن تشابه میان نسخ خطی، تبارشناسی را از این نسخ به دست دهند. برای نمونه، در پژوهش‌های سال‌های اخیر، تباری دوگانه یا سه‌گانه برای دستنویس‌های مقامات پیشنهاد شده است.

با مراجعه به دستنویس‌ها در می‌یابیم که تعداد مقامات، میان چهل تا پنجاه و چند مقامه در تنوع است. مسئله‌ای که سبب این امر شده، بیشتر این است که بدیع‌الزمان علاوه بر «مقامه»‌هایش، کوه‌نوشت‌هایی مسجع با نام «ملحه» دارد که در نسخه‌های متأخرتر به مقامات افزوده شده و برخی آن را الحاقی و برخی جزء مقامات دانسته‌اند. باری، هر چند

این شخصیت یادآور زمینه اجتماعی است که مقامات در آن نوشته شده است. فقر و گرسنگی از یکسو و فاصله‌گرفتن طبقات اجتماعی فرودست و فرادست از سوی دیگر، دریوزه‌گری را به حرفه‌ای پرونق تبدیل کرد. تا جایی که برخی از شخصیت‌های فاضل زمانه امرار معاش از این طریق را پیشه خود ساختند. بدیع‌الزمان در یکی از نامه‌هایش خود را به طنز یکی از این متکدیان می‌خواند. بدیع همدانی در نامه‌ای دیگر در یادکرد یک همه‌گیری از فقر و گرسنگی و مشکلات اجتماعی یاد می‌کند که در پی بیماری و قحطی گریبان‌گیر جامعه شده و البته سوءتدبیرهای حکومت بر آن افزوده است. همدانی گویی روایتگر یک سبک زندگی است که گروهی از فرهیختگان جامعه از ادیبان و فاضلان را بر این داشته تا در دربار انسان‌هایی کم‌مایه گردآیند تا قوت روزانه خود و خانواده را آنجا بیابند و در مسیر این کسب مال از هیچ هنرورزی و چاره‌جویی فروگذار نمی‌کنند. گاهی این دریوزگی از شیوه‌های مدح و ثنا و قصیده‌سرایی فراتر رفته و با نوعی شیادی در سطح جامعه همراه می‌شود. امری که پیش از بدیع‌الزمان همدانی جاحظ و بیهقی گزارشی دقیق و خواندنی از آن را برای ما به یادگار گذاشته‌اند و در زمان او سفرنامه‌نویسانی همچون ابودلف ینبوعی خزرچی و پس از او نیز زین‌الدین جویری در کتاب خود بدان می‌پردازد (۴، ۵).

بدیع‌الزمان با بهره‌گیری از این مسئله اجتماعی، موقعیت‌هایی طنزآمیز پدید می‌آورد که در آنها ادبیات و فصاحت زبان به کمک متکدی می‌آید تا در چهره‌ای فریبنده در شهرهای گوناگون غایت خود را در کسب مال پی جوید. از آنجا که هر موقعیتی موضوعی علی‌حده دارد، واژه‌هایی ادیبانه و هوشمندانه در هر موقعیت به کار می‌رود که برای خواننده جویای علم و ادب، جنبه آموزشی دارد. بدین ترتیب، گویی استادی واژه‌شناس در تدریس واژگان به جای بهره‌گیری از آثاری خشک و سخت‌خوان همچون قاموس‌ها و نگارش‌های فقه‌اللغه، متنی خواندنی را در اختیار دانشجو قرار می‌دهد که با لذت آن را دنبال کند و دایره واژگانی خود را در موضوعات گوناگون بیفزاید. از این رو، مقامات

ملحه‌های همدانی نیز کلامی آهنگین و موزون است ولی سبک حکایت‌گونه دیگر مقامات برخوردار نیست و از راوی و شخصیت قهرمان داستان که در دیگر مقامه‌های همدانی تکرار می‌شود، بی‌بهره است.

از سویی، برخی محققان برآنند که شهرت مقامات حریری سبب نوعی ساخت جدید در مقامه‌های همدانی شده است. می‌دانیم مقامات حریری چنان شهرت یافت که در سایه آن، مقامات بدیع‌الزمان به فراموشی سپرده شد. با این حال، شیرینی بدیهه‌سرایي کم‌تصنع همدانی در برابر نثر صنعت‌پردازانه پرآرایه حریری، برخی خوانندگان مشتاق را بر سفره مقامات بدیع‌الزمان باقی نگاه داشت. برخی محققان برآنند که با معیارین شدن مقامات حریری، فراهم‌آورندگان دستنویس‌های متأخر همدانی نیز کوشش کردند در تعداد مقامه‌ها به اقتضای حریری از قالبی ۵۰ تایی بهره ببرند. از همین روی، با الحاق برخی متون از همدانی یا متونی نوپدید، ساختار کتاب را به نوشته حریری نزدیک کرده‌اند (۶).

نخستین گزارش از مقامه طبّی

کهن‌ترین دستنویس یافت‌شده از مقامه همدانی، دستنویس کتابخانه فاتح استانبول به شماره ۴۰۹۷ است. یکی از مالکان و خوانندگان این دستنویس، یادداشت جالبی را در صفحه عنوان (۲ر) افزوده است. وی می‌نویسد: «رأیتُ له مقامین لیستا ههنا؛ إحدهما خمیره وأولها اتفق لی فی عنفوان الشبیه... والأخری طبّیه أولها عن لی الاجتياز ببلاد الأهواز... وعدة المقامات أربعمائة قاله مصنفها والثعالبی./ دو مقامه از نویسنده دیده‌ام که در اینجا نیستند؛ یکی مقامه خمیره که اینگونه آغاز می‌شود: در عنفوان جوانی برایم اتفاق افتاد.. و دیگری مقامه‌ای طبّی که آغازش این است: رخ داد که در سفری گذرم به سرزمین اهواز افتاد.. تعداد مقامه‌ها چهارصد تا است، این را نویسنده مقامات گفته و همچنین ثعالبی».

باری، در میان دستنویس‌های شناخته‌شده مقامات همدانی هیچ یک، این مقامه را در خود نداشته است و از همین روی، در هیچ یک از چاپ‌های مقامات همدانی نیز

چنین مقامه‌ای درج نشده است. تا اینکه موريس پومرانتر و بلال ارفه‌لی در پژوهشی که بر دستنویس‌های گوناگون کتاب داشتند به دستنویسی برخوردند که اکنون در دانشگاه ییل امریکا نگهداری می‌شود. در بررسی این دستنویس مقامه‌ای موجود است که محتوای طبّی دارد و هر چند عنوان ندارد، لیکن از محتوای آن به روشنی بر می‌آید که همان مقامه طبّی یادشده در یادداشت مزبور است. به‌ویژه اینکه دقیقاً با همان عبارتی آغاز می‌شود که در آن حاشیه گزارش شده بود: «عن لی الاجتياز إلی بلاد الأهواز..».

محققان یادشده این یافته خود را در ابتدا در مقاله‌ای و سپس ضمن کتابی منتشر کردند و تصحیحی از متن به همراه ترجمه انگلیسی آن را برای نخستین بار در برابر خوانندگان قرار دادند. در ادامه مقاله، گزارشی از محتوای این مقامه را عرضه می‌نماییم.

دستنویس مقامه طبّی همدانی

دستنویسی که حاوی مقامه طبّی است در دانشگاه ییل امریکا و در مجموعه سالسبوری به شماره ۶۳ نگهداری می‌شود. این دستنویس در پژوهش ریچاردز درباره دستنویس‌های مقامات نادیده گرفته شده بود و از این رو، می‌بایست چند سال دیگر می‌گذشت تا پرده از محتوای این دستنویس برداشته شود. این دستنویس در ۳۸ برگه به سال ۶۰۳ کتابت شده و اطلاعات افزونی درباره کاتب و جغرافیای کتابت آن در دست نیست.

این دستنویس ۵۰ مقامه شماره‌گذاری شده دارد. در این میان، ۷ مقامه (از ۳۷ تا ۴۳) این دستنویس با نام «ملحه» بازشناسی شده‌اند. مقامه پایانی نیز شکل رساله/نامه دارد و در دستنویسی دیگر (استانبول)، ملحه خوانده شده است. بنابراین، تعداد مقامه‌ها در این دستنویس ۴۲ مقامه است.

سایر مقامه‌های در دستنویس‌های دیگر نیز تکرار شده ولی مقامه شماره ۴۸ تنها در این دستنویس قابل مشاهده است. این مقامه همان «مقامه طبّی» مورد نظر ما است که در بخش‌های پایانی افتادگی دارد. با مراجعه به بخش‌های دیگر دستنویس به نظر می‌رسد نوعی به هم‌ریختگی در متنی که

کاتب از روی آن نسخه برداری کرده، سبب شده باشد بخش افتاده از مقامه ۴۸ اُم به اشتباه در مقامه ۳۴ اُم درج شده باشد. به طوری که با الحاق ۴۷ سطر از مقامه ۳۴ اُم، مقاله ۴۸ اُم متنی یکپارچه و کامل در نظر می آید. موضوع این مقاله ۴۸ اُم با دانش پزشکی ارتباط می یابد.

گزارشی از محتوای مقامه طبّی

در این مقامه راوی مقامات بدیع الزمان یعنی عیسی بن هشام را گذر به اهواز می افتد. در شهر اهواز طبیبی دوره گرد را می بیند که بساطی پهن کرده و مردم را دور خود جمع. در ابتدا خود را چنان وصفی می کند که طبیبی حاذق و همه چیزدان به نظر می آید. پس از آن بساط خود که چند معجون (تقریباً) برای همه چیز است را با آب و تاب معرفی می کند، ضمن یادکرد محتویات آن بیماری هایی را نیز که با هر یک درمان می شود بیان می نماید. این فهرست شامل چهار داروی ترکیبی می شود که هر یک دوی چندین بیماری است. در پی آن و با جمع شدن مردم، طبیب دوره گرد به فرزندش می گوید اکنون نوبت تو است. او نیز با سخنانی سنجیده و ادیبانه، مردم را به فراخواندن نیازمندان این داروها و بهره بردن از این فرصت کم نظیر فرا می خواند. نقشه جواب می دهد و مردم برای خریدن معجون های طبّی هجوم می آورند.

در پایان، و پس از خلوت شدن مکان، عیسی بن هشام نزد حکیم می رود و او را می شناسد. او همان ابوالفتح اسکندری است که زمانی در خدمت عیسی بن هشام روزگار می گذراند. پس از سلام از او می پرسد که چگونه چنین حيله ای به ذهنت خطور کرد؟ و او در پاسخ سه بیت شعر می خواند که این وسیله کسب روزی اش است. و حکایت با این ابیات به پایان می رسد:

إن هذى التي تراها معاشي منه قوتي ومن جداه رياشي
أنا يوم أبسط سفوفي ويوم في صنعة الحشاش
حمقى قائم بقوت عيالي فإذا ما عقلتُ ظلّوا بلا شي (٦، ٧)

نخستین نکته ای که با خوانش متن به ذهن خطور می کند،

نشان دادن وضعیت اجتماعی مرتبط با پزشکی است. گویی پزشکان دوره گرد با دانشی اندک می توانسته اند با فروش معجون ها و داروهایی ساختگی بازاری را برای خود بیابند. در تاریخ پزشکی، گزارش های منتقدانه ای از پزشکان صاحب نام نسبت به چنین پدیده ای داریم که این داستان تأییدکننده آن گزارش ها است.

از سویی، یادکرد گیاهان یادشده نشان دهنده این امر می تواند باشد که چه داروهایی در آن دوره رواج داشته است و از آنجا که بهترین نوع این گیاهان در متن آمده، می توان دانست که بهترین نوع هر مفرد دارویی از کدام شهر دانسته می شده است. این موضوع ما را با مبحث «اختیار» در متون داروشناسی دوره اسلامی پیوند می دهد. یادکرد تعداد زیادی از نام های مفردات دارویی و بیماری ها می تواند نقشی آموزشی نیز داشته باشد. خوانندگان این متن، در قالبی داستانی نام چندین گیاه دارویی و مصطلحات طبّی مرتبط با بیماری ها را می آموزند و اگر متن نزد استادی دانا درس گرفته شود، مجالی فراخ خواهد بود تا در چند جلسه این واژگان توضیح داده شود. این شیوه، می توانسته آموزش واژگان را از فضایی خشک و نامطبوع به روشی دلچسب و دوست داشتنی بدل گرداند و اینگونه، واژگان طبّی را به درس آموزان ادبیات منتقل نماید.

نتیجه گیری

ادبیات عربی می تواند در بازنمون فرهنگ اجتماعی تمدن اسلامی نقش مهمی داشته باشد. از این رو، دانسته های مرتبط با بهداشت و پزشکی را می توان در متون ادبی کهن باز جست. یکی از سبک های نگارش پرطرفدار در ادبیات عربی «مقامه نویسی» است. خوشبختانه، برخی از مقامه ها موضوع طبّ و پزشکی را به خود اختصاص داده اند. در این مقاله، یک مقامه طبّی نویافته را معرفی نمودیم که نخستین نمونه تاریخی مقامه نویسی در موضوع پزشکی است. این مقامه که پس از بررسی های نسخه شناسی بر مقامات بدیع الزمان همدانی، در سال های اخیر بازشناسی شده، موضوعات جالبی را برای ما به ارمغان می آورد. مسئله

جامه پزشکان به کسب روزی پردازند، از مسائل دیگری بود که در این نگاشته ادبی-طبی با آن مواجه می‌شویم. امیدواریم تحقیقات بعدی از ابعاد دیگری از مناسبات پزشکی و ادبیات در دوره تمدن اسلامی، پرده بردارد.

تضاد منافع

این مقاله هیچ تضاد منافی ندارد.

پزشک‌نمایان یا پزشکان دوره گرد سودجو، نوع تبلیغاتی که داروفروشان برای کالای خود می‌کرده‌اند و داروهایی با ادعای درمان همه دردها از جمله مواردی بود که در این مقامه می‌یابیم. فهرست بالابلندی از داروهای گیاهی، معدنی و جانوری که در آن دوره متداول بوده و بهترین نوع هر یک، نام‌های بیماری‌های متداول در آن دوره و شرایط اجتماعی که افراد کم‌دانش را به این سوق می‌داد که در

References

1. Al-Tha'alibi A. *Kitāb Yatīmat al-Dahr fī Mahāsin Ahl al-‘Aṣr*. Edited by Qumayḥah MM. Beirut: Dār al-Kutub al-‘Ilmīyah; 1983. [In Arabic].
2. Shawqī Daif A. *Al-Maqamah*. Cairo: Dār al-Ma‘ārif; 1954. [In Arabic].
3. Orfali BW, Pomerantz MA. A lost Maqāma of Badī‘ al-Zamān al-Hamaḍ.ānī? Arabica. 2013;60(3-4):245-71.
4. Al-Jawbarī JA. The book of Charlatans. Edited by: Dengler M. Translated by Davies H. New York: New York University Press; 2020.
5. Bosworth CE. The mediaeval Islamic underworld: The Banū Sāsān in Arabic society and literature. Part 1, The Banū Sāsān in Arabic life and lore. Leiden: Brill; 1976. P:xiv,179,11.
6. Orfali BW, Pomerantz MA. The Maqāmāt of Badī‘ al-Zamān al-Hamadhānī: Authorship, texts, and contexts. Beirut: AUB University; 2023.
7. Pomerantz MA, Orfali BW. Three Maqāmāt Attributed to Badī‘ al-Zamān al-Hamadhānī (d. 398/1008). Journal of Abbasid Studies. 2015 Jul 8;2(1):38-60.

**Badī' al-Zamān al-Hamaḍānī and his newly discovered *Medical Maqama***Hamed Arezaei^{a,b,*}^aDepartment of Traditional Medicine, School of Persian Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran^bInstitute for Studies in Medical History, Persian and Complementary Medicine, Iran University of Medical Sciences, Tehran, Iran**Abstract**

Literature is a mirror of culture and social relations at all times. Health and medicine, as part of culture and social life, have had a place in literature for a long time. As one of the most popular literary styles, especially in Arabic and Persian literature, the technique of Maqama writing has had many achievements for scholars, including in the representation of social life. Badī' al-Zamān al-Hamaḍānī, who is considered the inventor of this technique, dedicated one of his Maqamat to "medicine". This part has been forgotten throughout history and omitted from most manuscripts and all official publications. Fortunately, the Yale manuscript has preserved this "*Medical Maqama*". In this article, concerning the technique of writing the *Maqamat* and its historical and social contexts and goals, we report and analyse this innovative *Medical Maqama*.

Keywords: Literature; Medicine; Pseudoscience; History of medicine; Badī' al-Zamān al-Hamaḍānī

Corresponding Author: arezaei.a@iums.ac.ir